علی مرادخانی، رئیس موزه موسیقی:

وظیفه ما فقط نگهداری ساز پشت ویترین نیست

آزاده صالحی

عکس: علی رفیعی، وطن امروز

او بر این اعتقاد است که موزه هنوز در ابتدای راه است و زمـان درازی باید تا طرح‌ها و برنامه‌های مختلف به ثمر بنشیند. علی مرادخانی، رئیس موزه موسیقی بر این باور اسـت که این موزه متعلق به همه هنرمندان و صاحب‌نظـران حـوزه موسـیقی اسـت. مرادخانی که ۱۴ سـال مدیـر مرکز موسـیقی وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی بوده اسـت، از زمانی که به ریاسـت موزه موسـیقی منصوب شده اسـت، یعنی آبان ماه سال گذشـته ایده‌های مطلوبی نسبت به موزه و نوع عملکردهای این مکان دارد. او طی این مدت به دیدن پیشکسوتان موسیقی ایران رفته است، هرچند براین اعتقاد اسـت که دلجویی به این شـکل از هنرمندان قدیمی به تنهایی کافی نیست بلکه باید زمینه را برای ارائه آثـار این هنرمندان در زمان حیات‌شـان فراهم کرد. از این رو است که با او پیرامون چنین مباحثی به گفت‌وگو نشسته‌ایم. باشد که این گفت‌وگو مورد توجه دوستداران موسیقی قرار گیرد.

■ با توجه به اینکه پیشنهاد ساخت موزه موسیقی در سال ۷۳ مطرح شد چرا این همه سال برای تاسیس آن وقفه ایجاد شد؟

در سال ۶۹ که من در مرکز موسیقی وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی بودم، آقای بهشتی مسؤول شرکت توسعه سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران بودند. ایشـان در همان زمان فعالیت‌هـای مطلوبی از جمله احداث موزه سینما و موزه‌های دیگر با محوریت مثلا نقاشـی‌های پشت شیشـه و ... را در دستور کار خود قرار داده بودند. به خاطر دارم، در آن سال‌ها ما هر روز بعدازظهر به دیدن آقای بهشـتی می‌رفتیم و از ایشان درخواسـت می‌کردیم تا در صـورت امکان فکری هم برای تاسـیس موزه موسیقی در این راستا انجام دهد. هرچند، ایشان خود انسان فرهیخته و علاقه‌مندی به این موضوع بود و انجام این کار را در دسـتور کار خود قـرار داد و کار با همکاری تعدادی از مهندسـان آغاز شد. در واقع می‌توانم بگویم کار به شکل جدی از سال ۷۰ شـکل گرفت. یک ساختمان برای محل تاسیس موزه در نظر گرفتیم که پیش‌تر، یک منزل شـخصی بود. به هرحال، سـال ۸۱ ساختمان موزه بهره‌برداری شـد اما کار دستخوش مجموعه‌ای از چالش‌ها شد به خاطـر دارم پیش از بهره‌برداری نهایی در سـال‌های ۷۶ یـا ۷۷ نیز قرار بود این سـاختمان به بهره‌برداری برسد که متاسفانه بنا به مشکلاتی این امر میسر نشد.

■ به‌طور مشـخص چه مشـکلاتی این کار را به تاخیر انداخت؟

به یکسری مشکلات در شهرداری تهران برخورد کرد و اینکه با تغییر هر مدیر، مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی که در شرف انجام شدن بود ناتمام می‌ماند. پروژه احداث موزه موسیقی نی از این دست بود. این گذشت تا دوره شهرداری آقای ملک‌مدنی که آهنگ قضیه یک مقدار تندتر شـد. اما چـون موزه برای تاسـیس به امکانات بیشتری احتیاج داشت باز هم از بهره‌برداری نهایی باز ماند تا امروز که به مرحله افتتاح رسیده است.

■ وقتی موزه در سال ۱۳۸۲ تاسیس شد سعی کردید از حمایت‌هـای دولتی مثل وزارت فرهنگ و ارشـاد یا خانه موسیقی بهره‌مند شوید تا این کار زودتر به سامان برسد؟

خانه موسیقی نیز هنوز به لحاظ امکانات به جایی نرسیده بود که بتوانیم از کمک‌هایش بهره‌مند شویم اما وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کارهایی در این زمینه انجـام داد. بعد از افتتاح موزه نیـز کل کارها را خود شهرداری برعهده گرفت.

■ شـما در مراسم افتتاح موزه اشـاره کردید که موزه دارای هویتی مسـتقل است و مسـائل را باید به خود خانواده موسیقی سپرد، می‌شـود در این باره توضیح بیشتری دهید؟

منظور من این است که مهم‌ترین مولفه مکان‌هایی چون موزه موسـیقی به اعتبارش است و این اعتبار از اعتماد اهالی موسـیقی نشات می‌گیرد. ما بنا را بر این گذاشـته‌ایم که بیش از آنکه مکانی وابسـته به دولت باشیم، سازوکارهای خودمان را به‌عنوان نهادی صنفی، حقوقی و مستقل اعمال کنیم. در این ارتباط کوشیدیم تا ترکیب هیات مدیره مـوزه را طوری بچینیم که به تمام عملکردهای مـوزه ناظر و واقف باشـد تا از این رهگذر، موزه بتواند نزد عموم مردم جایگاه مسـتقلی داشته باشد.

■ اعضـای هیات امنای مـوزه در خانه موسـیقی هم فعالیت می‌کنند؟

توجه داشته باشـید که خانه موسیقی نیز صنف مسـتقلی برای خود اسـت و دولتی صرف نیست. در خانه موسـیقی یک جریـان صنفی مسـتقل وجود دارد و همین‌طـور وظایفی مثل پیگیری‌های حقوقی هنرمندان که از این رهگذر بر گردن خانه موسـیقی اسـت. درباره سوال شما باید بگویم، هیات امنای موزه موسـیقی می‌تواننـد از هر ۲ طرف باشـند. یعنی در این ترکیب ما شـاهد وجود اهالی شهرداری باشیم و همین‌طور شاهد حضور هنرمندان عرصه موسیقی. به عنوان مثال استادانی چون داوود گنجه‌ای، دکتر محمد سریر، داریوش پیرنیاکان و... ممکن است هریک درخانه موسـیقی نقشی داشته باشـند اما اگر از آنها در موزه موسـیقی هم استقبال می‌شود به خاطر این است که این افراد، در درجه نخست اهل موسیقی هستند و به این حیطه اشراف دارند.

■ آقـای مرادخانی! با توجه اینکه ما تاکنون در زمینه موسـیقی تجربه موزه‌داری نداشته‌ایم چقدر از تجربه جهـان بـرای ایـن کار اسـتفاده می‌کنید؟ چقـدر از موزه‌داری کشـورهای دیگر در زمینه موسیقی اطلاع دارید؟

ببینیـد، تلاش‌هایی در این زمینه انجـام داده‌ایم. به‌عنوان مثال خود من به شـخصه از چند موزه مهم دنیا بازدید کرده‌ام، ضمن اینکه امروز دنیای مجازی نیز باعث شـده تا اطلاع ما از موزه‌های بزرگ دنیا بیشتر شـود. هرچند من بـر این اعتقادم که بایـد رفت و از نزدیک دید اما درباره سـوال شـما باید دید که از چه زاویه‌ای می‌توان به قضیه نگاه کرد. یک وقتی هسـت که مقصود از تاسـیس موزه این اسـت که شما به آن به شکل یک مرکز اطلاع‌رسانی نگاه می‌کنید و اصولا دیدگاهی علمی دارید. یک وقتی هم هست که این نگاه حتی واژگان شما را نیز تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. یعنی به‌عنوان مثال شما وارد حوزه سازهای بادی می‌شوید و اصطلاحات این حوزه را درمی‌یابید. اصولا کار سختی است اما من فکر می‌کنم باید به سمت این نگاه علمی و تخصصی در موزه‌داری پیش رفت. یعنی تمام تشکیلات یک موزه از کتابخانه و آرشیو تا محل ملاقات و ارتباط آدم‌ها با یکدیگر در موزه موسیقی باید طوری باشد که برای دانشـیاری مناسب به نظر بیاید. من بیشتر دارم روی این بحث کار می‌کنم. در عین حال که معتقدم اگر غیر از این باشد، موزه‌ها به مثابه گورستان‌هایی هستند که مشتی اجساد را در خود نگهداری می‌کنند.

■ اجـازه بدهید از همیـن فرصت اسـتفاده کنم و به گفته‌های خودتان در این ارتباط نقب بزنم. شما جایی گفته بودید قصد ندارید از موزه موسیقی یک گورستان موسیقی بسازید. متعاقب این پرسش آیا در حال حاضر متـدی بـرای به‌روزرسـانی و اداره این مـکان در نظر گرفته‌اید و اصولا برای جلوگیری از گورسـتان نشدن موزه موسیقی چه تمهیداتی در پیش گرفته‌اید؟

بر این باور هسـتم که موزه موسـیقی باید زنده و پویا باشد. سـازهایی که در این موزه وجود دارند باید بر همین اساس زنده باشند و جزوی از زندگی امروز به شمار روند نه اینکه تصور کنیم تاریخ استفاده آنها تنها متعلق به گذشته بوده است و بس. پیشنهادی هم که ما در این زمینه ارائه داده‌ایم، این اسـت که بیایم و به تناسب و فراخور زمان با هریک از این سازها به برگزاری یک کنسرت بپردازیم یا آنها را در اختیار هنرمندان قرار دهیم تا با این سـازها قطعات فاخر اجرا کنند و آنها را دوباره به جای خود بازگردانند.

■ می‌خواهید با این عملکرد نشان دهید سازهایی که در این موزه نگهداری می‌شود تنها به پشت ویترین‌های موزه محدود نمی‌ماند بلکه می‌تواند به قول شما جنبه کاربردی هم پیدا کند.

تصور من بر این است که ما باید از این سمت حرکت کنیم تا بتوانیم از رهگذر این فعالیت‌ها، نتیجه خوشایند دریافـت کنیم. ما می‌توانیم به جـای اینکه موزه‌ها را به گورسـتان تبدیل کنیم، فکری بـرای احیای آنها و همین‌طور سـازها کنیم. البته نگذریم که لزوما نباید تماما به فعالیت‌های میدانی پرداخت. مساله اینجاست که مـوزه وظایف متعددی دارد کـه من به یک مورد آن اشاره کردم، ضمن اینکه ما با اطلاع‌رسانی صحیح می‌توانیم سـازها را از نظر شکل به مردم بشناسانیم. به خاطر دارم در کنسـرت شجریان، استاد پیرنیاکان مشغول نواختن ساز بودند. یکی از مدعوین گفت ایشان عجب گیتار خوبی می‌زنند. خب! این نشان می‌دهد که بعضی‌ها واقعا سازها را از هم تشخیص نمی‌دهند. پس چرا ما در راه شـناخت این مقوله نقشـی ایفا نکنیم؟! مسلم این است که اگر شـناخت وجود نداشته باشد کسـی ممکن اسـت فرق بین سـه‌تار و تنبور را هم تشخیص ندهد. حالا نمی‌شـود از همه انتظار داشت که وارد حوزه‌های تخصصی شوند اما می‌توان مردم را با اطلاع‌رسانی درست به سمت یک شناخت متعادل هدایت کرد.

■ اگر ممکن اسـت دربـاره فعالیت‌های مـوزه درباره موسیقی نواحی نیز توضیحاتی ارائه دهید.

شاید بتوان گفت بهترین مجموعه جمع‌آوری شده از آثـار موسـیقی نواحی در حال حاضـر در این موزه نگهداری می‌شود. هرچند، متاسفانه در حوزه موسیقی نواحی ما اطلاع‌رسانی صحیحی طی سال‌های گذشته نداشته‌ایم و حتی گاهی نام هنرمندان بزرگ این حیطه نیز به گوش علاقه‌مندان موسیقی ناآشناست. اما آثاری که هریک از آنها در این مقوله از خود به جای گذاشته‌اند به معنای واقعی ارزشمند است.

■ فکر می‌کنید موزه موسیقی چقدر می‌تواند در احیای سازهای سنتی نقش مهمی ایفا کند؟

در نظر داشته باشید که در حال حاضر، کارهای اولیه و اصولا مراحل مقدماتی این موارد انجام شـده است و مشغول کار کردن روی این زمینه‌ها هستیم.

■ مدتی پیش در جریان افتتاح موزه موسیقی، استاد حسین بهروزی‌نیا نوازنده بربط، مجموعه‌ای را در اختیار موزه قرار داد و قرار شـد بر اساس توافق با این نوازنده کنسرت‌هایی را با این سازها در محل موزه برگزار کنید. این برنامه چقدر به عملی شدن نزدیک شده است؟

فعلا این مساله در مرحله صحبت است و باید زمان و نحوه برگزاری را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم.

■ شما در بدو ورود به موزه کارهای خوبی انجام دادید؛ تعدادی از سـازهای استادان را به نمایش گذاشتید، به طرح برنامه‌های تازه پرداختیـد و به دیدار هنرمندان پیشکسوتی مثل استاد ابراهیمی رفتید که به هرحال قابل تقدیر اسـت. آیا در برنامه‌های خود قرار است باز هم به مساله پیشکسوتان بویژه آنها که امروز در انزوا قرار دارند، بپردازید؟

عکسی که به دیوار مقابل آویزان است را نگاه کنید. این عکس متعلق به استاد یحیی است. خب! خود این عکس یک جور مستندنگاری به شمار می‌رود تا احوالات اندرونی موسیقی ایران بویژه موسیقی سنتی نزد تمام دوستدارانش شناخته شود. تصور می‌کنم ما هنرمندان ارزنده‌ای داریم و سر زدن‌های هر از گاه به آنها و هدیه دادن به آنها کافی نیسـت بلکـه بهترین هدیه‌ای که می‌توانیم به آنها دهیم این است که آثارشان را در زمان حیاتشان به بهترین شکل ممکن ارائه دهیم.

■ اگر ممکن است درباره عنوان موزه هم صحبت کنیم؛ موزه موسیقی شهر آوا.

وقتی موزه را تاسیس کردیم و می‌خواستیم نامش را به ثبت برسـانیم، سازمان ثبت ایراد گرفت که موزه موسـیقی کم است و باید ۴ سیلاب داشته باشد. روی این اصل ما هم شـهر آوا را انتخـاب کردیم. ایده این انتخاب هم بازمی‌گشـت به اینکه چند وقت پیش در وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی، آلبومی از جشنواره موسیقی فجر تهیه شد که نام آن را عکس‌آوا گذاشتیم. به هرحال، فقط به خاطر اینکه برای ثبت این نام مشکل ایجاد نشود، پسوند شهر آوا را انتخاب کردیم.

■ آقای مرادخانی! شاید برای پرسیدن این سوال اندکی زود باشد اما آیا برنامه‌ای برای رونمایی از گنجینه موزه هم دارید؟

حـالا به آنجا هم می‌رسـیم. اجازه بدهیـد اول از گنجینه یک تعریف صحیح پیدا کنیم.

■ پس لااقل بگویید آیا آثار گنجینه در حال حاضر به لحاظ کمی به استانداردی که باید رسیده است؟

دارد می‌رسد. باید دید منظورتان از کمیت چیست. یک وقت هسـت که شما یک ساز دارید و می‌خواهید آن را به نمایش بگذارید. یک وقت هم هست که از یک ساز چند گونه مختلف وجود دارد که تمایل به نمایش همه آنها وجود دارد. باید شرایط و مناسبت این مساله را سنجید. اما در پاسخ به سوال شما می‌گویم که گنجینه ما در حال حاضر غنی اسـت و همه چیز از سـازها تا نوارهای ارزنده در آن به چشم می‌خورد.

■ چه فیلم‌هایی از اجرای اسـتادان موسـیقی در این گنجینه وجود دارد؟

ما هنوز پیگیر این کارها هستیم و تا به مرحله قطعی نرسیده، نمی‌توانم به شکل دقیق پاسخ دهم. اما به شما می‌گویم که انواع و اقسـام کارهای هنرمندان ایرانی و صفحات قدیمی در این موزه موجود اسـت. اما در چه زمانـی باید این کارها به معرض نمایش در بیایند این مهم اسـت. صرف‌نظر از اینها ما تـلاش کرده‌ایم تا به غنی کردن آرشیو موزه، فضای مجازی و کتابخانه‌مان بپردازیم و با افرادی که علاقه‌مند به موسیقی هستند ارتبـاط برقرار کنیم. تمام اینها به زمان احتیاج دارد و اینکه ضرورت دارد دانش خود را نسـبت به موسیقی امروز ارتقا دهیم. وظیفه موزه تنها گرفتن سـاز و قرار دادن آن پشت ویترین نیست. مهم‌ترین سازوکار موزه در حال حاضر، فعالیت‌هایش است. من نظرم همیشه بر این بوده که ما خودمان را که نمی‌توانیم با خودمان مقایسه کنیم. می‌توانیم؟ می‌توانیم بگوییم من بهتر از خودم هسـتم؟ پس باید برای پیشرفت، خودمان را با بهترین‌ها در سطح جهان مقایسه کنیم تا موفق شویم.

■ طی سـال‌های اخیـر ردیف‌های ما به همت اسـتاد حسین علیزاده و دوستان در خانه موسیقی در یونسکو ثبت شـده است. فکر می‌کنید از این رهگذر جای چه مباحثی خالی است که در یونسکو ثبت شوند؟

ما با یونسکو یک کارگاه تجربی موسیقی سنتی آسیا را در سـال ۷۵ در فرهنگسرای نیاوران اجرا کردیم. در این کارگاه از کشورهای مختلف آسیایی حضور یافتند. سازمان یونسکو هم کمک کرد و حتی کمک مالی هم کرد اما بحث اصلی این است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کمک بیشتری کند تا دنیا از ذخایر موسیقی ما مطلع شود. وقتی یک مرکز اطلاع‌رسانی در این زمینه فعال شود، آنوقت با دنیا مرتبط می‌شویم.

نگاه

درباره موزه موسیقی ایران

عصـرگاه یک روز پاییزی، یعنـی روز جمعـه ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۸۸ بیش از ۵۰۰ نفر از اهالی موسـیقی که در میان آنها تنی چند از دسـت‌اندرکاران شهرداری تهران نیز به چشـم می‌خوردند، در کوچـه نمازی خیابان مقصودبیگ واقـع در میدان تجریش گرد هم آمدند تا نخستین موزه موسیقی ایران را افتتاح کنند. افتتاح موزه موسیقی با توجه به اینکه تاکنون در چنین شکل و ابعادی در ایران وجود نداشته، برای نخستین‌بار اتفاقی خوشایند به نظر می‌رسد. این را می‌توانستیم در چهره تک‌تک هنرمندانی که در این مراسم حضور داشتند از جمله استاد ابراهیم قنبری‌مهر، محمدرضا درویشی، دکتر محمد سریر، استاد احمد ابراهیمی و دیگر بزرگان عرصه موسیقی به وضوح دریابیم. برخی بر این باورند که استاد ابراهیم قنبری‌مهر که سال‌ها در محافل هنری به آن شکلی که باید ظاهر نمی‌شد، به خاطر وجود مدیری چیره‌دست چون علی مرادخانی در این مراسم شرکت کرد و این موجب تعجب و تحسین حاضران شد. به محض ورود به موزه موسیقی، عمارت زیبایی مقابل چشمان بیننده قد می‌کشد؛ عمارتی که در مقابل آن یک حوض آبی کوچک وجود دارد که دور آن را با گلدان‌های شمعدانی تزئین کرده‌اند. در بدو ورود به سـالن اصلی موزه، یعنی در چهارگوشـه در ورودی، تندیس‌های سفید و زیبایی از بزرگان موسیقی ایران همچون میرزا عبدالله، علی‌اصغرخان بهاری و... به چشم می‌خورد. موزه دارای لابیرنت‌ها و سالن‌های تو در تویی است که ذهن هر بیننده‌ای را با خود به گذشته‌های دور می‌برد؛ گذشته‌هایی که امروز از آنها تنها خاطره‌ای نقش بسته بر دیوار باقی مانده است. هر سالن دارای چندین بخش است که به فراخور و تناسب موقعیت در آن سازهای متنوعی را به معرض نمایش مخاطب گذاشته‌اند. انواع تنبورها، دف‌ها، سه‌تارها و تارها از جمله این آثار هستند. کتابخانه تخصصی، استودیوی ضبط و کارگاه نمایش مراحل سـاخت سـاز و گنجینه دیگر بخش‌های این موزه را تشکیل داده‌اند. هرچند علی مرادخانی طی گفت‌وگو با ما به اطلاعات کوتاهی درباره گنجینه موزه بسنده می‌کند اما پیش از اینکه به موزه بیاییم، در اخباری که پیرامون این مکان منتشر شده است، متوجه شده‌ایم که نه‌تنها گنجینه زیبایی از اقسام سازها و صفحه‌های موسیقی وجود دارد که آرشیو موزه نیز از غنای خاصی برخوردار است به طوری که چیزی حدود ۴۱۶۷ عدد نوار ریل، ۴۴۴۲ عدد نوار کاست، ۱۲ هزار ساعت موسیقی و ۱۸۲۶ سـاعت توضیحاتی درباره موسیقی و همین طور ۲ هزار قطعه عکس در این آرشیو موجود است. تاکنون هنرمندان معتبر زیادی سازهای خود را به رسم یادگار به این موزه اهدا کرده‌اند که از میان آنها می‌توان به ساز استاد ابراهیم قنبری‌مهر، ساز عندلیب استاد احمد ابراهیمی، سازهای استاد شجریان، استاد عبادی، استاد حسین بهروزی‌نیا و... اشاره کرد. ضمن اینکه در این موزه، آثار و وسایل شخصی بزرگان موسیقی چون یحیی‌خان، علینقی وزیری، استاد صبا و دیگر پیشکسوتان نیز به چشم می‌خورد. به گفته علی مرادخانی، قرار نیست در این موزه، سازها مانند اجساد فراموش شده و گرد و خاک گرفته پشت ویترین‌ها نگهداری شوند و تنها به رسم اینکه یک اثر موزه‌ای هستند، در معرض دید قرار گیرند بلکه قرار است با گذشت زمان، هر یک از این سازها از پشت ویترین‌ها به دست هنرمندان مختلف برسند تا زیباترین و فاخرترین قطعات با آنها اجرا شود. طرح و برنامه‌هایی که علی مرادخانی در لابه‌لای گفت‌وگو با نگارنده ارائه می‌دهد، دلخوشمان می‌کند که موزه موسیقی می‌تواند فارغ از داشتن آتیه‌ای خوش در ارتقای موسیقی سنتی ایران نیز سهم عمده‌ای داشته باشد.

ایستگاه کتاب

درآمدی بر انسان‌شناسی هنر و ادبیات

مولف این کتـاب محمدرضا پورجعفـری اسـت. او در این کتـاب، جامعه‌شناسـی هنر و ادبیـات را شـاخه‌ای از علم جامعه‌شناسـی عنوان کرده است و سـاخت و کارکرد اجتماعی هنر و ادبیات و رابطـه میان جامعه و هنـر و قوانین حاکم بر آنها را بررسـی می‌کند. در مقاله حاضر تلاش نویسنده آن اسـت تا به نحو مجمل و مختصـر موضوع، هدف، تاریخچـه، نظریه‌ها، رهیافت‌های جامعه‌شـناختی و انواع بررسـی‌های آن را توضیح دهد و کتاب‌های جامعه‌شناسـی هنر و ادبیات را که به زبان فارسـی منتشر شده‌اند معرفی کند. این کتاب اخیرا از سوی نشـر ثالث با قیمـت ۵ هزار تومان وارد پیشـخوان کتابفروشی‌ها شده است.

خاطرات ماشاءالله کازرونی

خاطرات ماشـاءالله کازرونی عنوان کتابی است که با مصاحبه و تدوین سـید قاسـم یا حسـینی، روایتی شـفاهی از ۷۰ سال مبارزه ضداستعماری و استبدادی دشتستان را ارائه می‌کند. این کتاب بیش از ۴۰ ساعت مصاحبه یاحسینی با کازرونی به صورت پرسـش و پاسخ اسـت که در ۵ بخش تدوین شده اسـت. دشتستان از اشـغال متفقین تا جبهه ملی دوم، نهضت امام خمینی(ره) و مبارزه با استبداد در برازجان و دشتستان، از پیروزی تا انقلاب، ماشاءالله کازرونی به روایت اسناد ساواک و... برخی فصل‌های این کتاب را تشکیل داده‌اند. این کتاب اخیرا از سوی نشر سوره مهر عرضه شده است.

هستی و زمان

مارتیـن هایدگـر در ایـران فیلسوفی نام‌آشناست. برخی بر این باورند که اثر «هسـتی و زمان» او مهم‌ترین شاهکار فلسفی قرن بیستم است و آن را به بمبی در عالم فلسفه مانند کرده‌اند. این کتاب اسـتوارترین ستون‌های سنت متافیزیک غرب را به لرزه درمی‌آورد. اگزیستانسیالیسـم، ساخت‌شکنی، هرمنوتیـک و الهیات مدرن، فصولی از نظریه و نقد ادبی و هنری، روانکاوی و بسیاری از جنبش‌های علوم انسانی معاصر را وامدار این کتاب خوانده‌اند. این کتاب را سیاوش جمادی به فارسی برگردانده و نشر ققنوس آن را چاپ کرده اسـت. از این مترجم در بیسـت و دومین دوره کتاب جمهوری اسلامی ایران نیز تقدیر به عمل آمد. قیمت این کتاب ۱۹هزار تومان است.

کوری

ژوزه سـاراماگو، نویسنده تازه در گذشته پرتغالی این کتاب در سـال ۱۹۹۸ در ۹۸ سـالگی موفق به دریافت جایـزه نوبل ادبی شـد. «کوری» یک رمان خاص اسـت، یک اثر تمثیلی، بیرون از حصار زمان و مکان و یک رمان معترضانه اجتماعی، سیاسی که آشفتگی و اجتماع و انسان‌های سر در گم را در دایره افکار خویش و مناسبات اجتماعی تصویر می‌کند. در این رمان، شخصیت‌های داستان نام ندارد و عنوان‌های آنها رمزگونه است و به نقش اجتماعی هر یک اکتفا می‌شـود. خلاصه رمان کوری چنین است: در پشت چراغ قرمز، راننده اتومبیلی ناگهان کور می‌شود. این مرد به کوری عجیبی دچار شـده، یعنی همه‌چیز را سفید می‌بیند و گویی در دریای شیر فرو رفته است. مرد دیگری او را به خانه‌اش می‌رساند، اما اتومبیل این کور را می‌دزدد و... کوری بارها از سوی مترجمانی چون مصطفی اسلامیه، مهدی غبرایی، اسدالله امرایی، مینو مشیری و... به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

متشکرم از ته دل

این کتاب نوشته جین بیوکنن اسـت و پروین علی‌پـور آن را به فارسـی ترجمـه کرده است. «متشـکرم از تـه دل» برنـده جایزه کتـاب کودک جورجیـا و نامزد جایزه مارک تواین نیز شـده اسـت. این اثر برای طیف کودک و نوجوان نوشـته شده است. «متشـکرم از تـه دل» در ۱۶۸ صفحه و با قیمت ۲۸۰۰ تومان از سوی نشر افق منتشر شده است.

روی پله‌های کنسرواتوار

داسـتان‌های «روی پله‌های کنسرواتوار» نوشته دونالد بارتلمی است. این کتاب با ساختاری جاه‌طلبانه و غیرمداوم آینه شرایط امروز است. در چنین زمانه‌ای، نبود رضایتمندی به فروپاشـی می‌انجامد. بعضی از منتقدان او را به خاطر طنز گزنده‌اش، ساموئل بکت آمریکا لقب داده‌اند. دونالد بارتلمی شـاید به همان اندازه که همینگوی و اوهارا بر داسـتان کوتاه زمان خود تاثیر گذاشتند، بر داستان‌نویسی عصر خویش تاثیر گذاشـته باشد. «روی پله‌های کنسـرواتوار» را شیوا مقانلو به فارسی برگردانده است. این کتاب ۱۳۶ صفحه دارد و نشر افق آن را به قیمت ۳ هزار تومان منتشر کرده است.

مردگان باغ سبز

کتـاب مـردگان باغ سـبز را محمدرضا بایرامـی به نگارش درآورده اسـت. قالـب ایـن کتاب رمان اسـت با مضمونی اجتماعی- سیاسـی. این رمان داستان خبرنگاری به نام «بالاش» را تعریف می‌کند که ابتدا در بازار تبریز دوره‌گرد بوده و در عین حال شعر هم می‌سروده است که با شاعر مشهوری آشنا می‌شود و به رادیو راه پیدا می‌کند و در روزنامه هم به کار خبرنگاری مشـغول می‌شـود. رمان دائما بین این دو دوره روایت می‌شود. این کتاب در شمارگان ۲۵۰۰ نسخه از سوی نشر سوره مهر منتشر شده است.

تجسمی

مدیر بزرگداشت هانیبال الخاص:

فروش بزرگ آثار هانیبال الخاص پاییز برگزار می‌شود

آرزو جعفریـان: این روزها بازگشـت استاد به ایران و برپایی بزرگداشتی چند روزه به پاس یک عمر فعالیت ارزنده در عرصه نقاشـی ایران و تدریس و آموزش در دانشگاه هنر، بر حلقه دوستداران هانیبال الخاص بیش از پیش افزوده اسـت. ضمن اینکـه در حال حاضر، رایزنی‌هایـی بـرای تعیین نگارخانـه و محل فروش بزرگ آثار او در حال انجام اسـت زیرا الخاص از جمله هنرمندانی است که تمایل دارد عمده آثارش در وطنش فروخته شود تا در کشورهای دیگر، ضمن اینکه گرایش چندانی به افزایش قیمت کارهایش نیز ندارد و دوست دارد تمام آنها با قیمت معینی به فروش رود. قرار است کتابی پیرامون زندگی و آثار الخاص نیز از سوی نشر «نظر» منتشر شود. ترانه صادقیان، مدیر بزرگداشت هانیبال الخاص در توضیحات بیشتر می‌گوید: ۹-۸ ماه پیش هانیبال آمریکا بود، در تماس‌های تلفنی می‌گفت دلش می‌خواهد همزمان با تولد ۸۰ سـالگی‌اش مثل هر سال در ایران نمایشگاه‌هایی داشته باشد و خواست تدارک این کار را ببینیم. گشتی در نگارخانه‌ها زدیم که البته همه با کمال میل حاضر به همکاری بودند. اما به خانه هنرمندان که رسیدیم، آقای فیروزه‌ای، مدیر نگارخانه‌های خانه هنرمندان که از شاگردان قدیمی آقای الخاص هسـتند پیشنهاد نمایشـگاه همراه با بزرگداشت را در تمام خانه هنرمندان دادند که فرصت خوبی بود و با کمال میل پذیرفته شد. از آن پس در فکر چگونگی برگزاری آن بودیم و در واقع برنامه‌ریزی و تدارک آن همان موقع شروع شد. او درباره اینکه چنین مراسـم مفصل و پرکاری چگونه و با چه کمک‌هایی شکل می‌گیرد نیز اضافه می‌کند: آقای مسعود صمیمی و من که در فکر مدیریت این کار بودیم میل داشتیم بیشترین کمک را از شاگردان و دوستان آقای الخاص بگیریم چرا که می‌دانستیم خیلی از شاگردان او کمک در مراسم تولد ۸۰ سالگی هانیبال را آرزو می‌کنند و این فرصتی خواهد بود برای آنها تا محبتشان را نشان بدهند. کمک‌ها بیش از انتظار ما و بسیار شگفت‌انگیز بود، از عکاسی، لیست کردن، جمع‌آوری بسته‌بندی و طبقه‌بندی کارها گرفته تا جابه‌جا کردن آنها از قاب و پاسپارتو تا مقاله‌نویسی را نقاشان، نویسندگان، شاعران و مجسمه‌سـازانِ گاهی بنام انجام دادند که نام چند تن از آنان در بروشـور آمده اما نه همه آنها. از جمله کسانی که نامی از او برده نشد گوهر خیراندیش است که پس از چاپ خبر نامه‌ها به ما رسـید و اعلام کرد مایل به همکاری اسـت. صادقایان با اشـاره به اینکه بی‌شـک هدفی در ورای برپایی این بزرگداشت وجود دارد، تصریح می‌کند: نخسـتین مساله‌ای که برای ما اهمیت دارد، دیدن رضایت و شـادی هانیبال اسـت. اما مسائل دیگری هم هست، دلمان می‌خواست این نمایشگاه فرصتی باشد برای کسانی که علاقه‌مندند درتاریخ تجسـمی ایران تعمق کننـد. هانیبال با آن حجم کاری که کرده که در ۷ گالری خانه هنرمندان تنها گوشه‌ای از آن به نمایش درآمده و زندگی او برای کسانی که به این مقوله علاقه‌مندند یک فرصت است چـرا که او تاریخ زنده اسـت. به گفته صادقیان، این نمایشگاه قرار است با برنامه‌های جنبی همراه باشد اما ظاهرا درباره نمایشگاه هانیبال قضیه کمی فرق می‌کند زیـرا او به نزدیکی و همکاری هنرها معتقد اسـت و همیشه در نمایشگاه‌هایش برنامه‌های جنبی داشته. دوستان زیادی دارد که موسیقیدان، تئاتری، شاعر و نویسـنده‌اند. همیشـه هدیه‌ای از کارشان برای او به نمایشگاه‌هایش آورده‌اند. یک قطعه نمایشی، داستانی، شعری، سرودی و اینها همیشه به عنوان بهترین هدیه هانیبال را به وجد آورده.

انتشـارات «نظر» نسبت به چاپ کتاب زندگی و آثار هانیبال الخاص ابراز تمایل کرده است. محمدرضا پورجعفری، نویسنده، مترجم و ویراستار که خود در زمینه زندگینامه‌نویسی هنرمندان تخصص دارد، در ایـن کار قول همکاری داده اسـت. صادقیان و دیگر دسـت‌اندرکاران برگزاری بزرگداشت الخاص تمایل دارند این کتاب از یک آلبوم معمولی نیز فراتر باشد. این‌طور به نظر می‌رسد که در نمایشگاه آثار الخاص، کارهـای او نیز به فروش برسـد. قیمـت تابلوهای نمایشگاه هانیبال اعلام شده است اما دست‌اندرکاران ترجیـح داده‌انـد کار فـروش آثار به پاییـز موکول شـود. هرچند، هانیبال الخاص در آمریکا مخاطبان خـود را برای فـروش آثارش دارد اما شـیوه او برای فروش کارهایش منحصر به خودش اسـت. الخاص معتقد اسـت: من یک نانوا هستم و تا هستم هر روز کار می‌کنم که کارم چون نانی بر سـر سـفره مردم باشد. او می‌گوید، نقاش باید قیمتی روی کارهایش بگذارد که از بافندگان گلیم یا فرش خجالت نکشد. صادقیان، برنامه‌ریـزی و مدیریت کارهای هنری از جمله مدیریت هنری نقاشی چون هانیبال را کاری تخصصی قلمداد می‌کند و می‌گوید: در ایران بسیاری از نقاشان از داشتن مدیر برنامه توانا به دلایل گوناگون محرومند. اقتصاد هنر هنوز راه خود را جسـت‌وجو می‌کنـد. ما این کمبـود را عملا در جریـان برنامه هانیبال دیدیم و بدون اینکه از جست‌وجو برای یافتن یک مدیر برنامه حرفه‌ای برای هانیبال دست شسته باشیم، خود نقش مدیر را ایفا کردیم. اما به هر حال این یک واقعیت اسـت که ما نه می‌دانستیم چطور باید مراسـمی را سامان داد و نه از فروش کار چیزی می‌دانیم گرچه این کار تجربه بسـیار باارزشی برای ماسـت و گرچه همه کسـانی که در این کار کمک کرده‌اند، بی‌دریغ خواستند مهرشان را نشان بدهند و مـا هم تلاش خود را در مدیریت این جریان کردیم. اما به هر حال ما گروهی نیستیم که به انجام این‌طور برنامه‌ها وارد باشیم. چندی است خوشبختانه کسانی از گالری‌دارها مدیریت در کار هنری را جدی گرفته‌اند و در این زمینه حرفه‌ای کار می‌کنند اما مجال و راه پیوستن به آنها را نیافتیم. به هر حال به نظرمان رسید کار گروهی ما شکل دلخواهمان را نیافت و این خود مشکل بزرگی است که منجر به بعضی کاستی‌های گاهی جـدی و بی‌نظمی‌های آزاردهنده می‌شـود. مشکل مهم دیگر نداشتن یا بهتر بگویم کم داشتن حمایت مالی بود.